

ثقلین انقلاب اسلامی: از وصایت رسول الله ﷺ تا وصیت روح الله

محمد نصیری^۱

چکیده

رسول خدا حضرت محمد ﷺ برای استمرار درست دعوتش در آینده دو گوهر نفیس که در منابع فریقین به نحو تواتر نقل شده و به حدیث ثقلین نام بردار است، نزد مسلمانان به ودیعت نهاده و همگان را به پیروی از آن دو فرا خوانده است. امام خمینی ره نیز در تمام حیات علمی، سیاسی و عرفانی‌اش بر این دو گوهر تأکید و بدان‌ها توصیه کرده است بطوری که وصیت‌نامه‌اش را که دستورالعمل ملی برای پیشرفت، توسعه و سرافرازی ایران است به این حدیث آغاز کرده است. سخن در این است؛ حال که انقلاب اسلامی بحمد الله اولین چهل سال حیاتش را پشت سر نهاده است بمثابة شراب آنکه شود صاف که در شیشیه بماند اربعینی اولاً این دو گوهر چه اهمیتی در اسلام دارند و راز سنگینی آندو چیست و ثانیاً آیا برای انقلاب اسلامی که امام بنیان‌گذار و نظریه پرداز اصلی آن بود بعد از قرآن و عترت می‌توان یا باید دو ثقل معرفی و نشان داد؟ آن دو کدام‌اند و چرا؟ برخی آسیب‌های مهمی که ممکن است از ناحیه محجوری این دو ثقل یا مواجهه غیر صحیح با آندو، دامن‌گیر انقلاب اسلامی شود چیست. در پژوهش پیش رو به نحو تحلیلی و تمرکز بر اندیشه‌های امام خمینی به دغدغه‌های فوق پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

حدیث ثقلین، ثقلین انقلاب اسلامی، امام خمینی، انقلاب اسلامی، قانون

مقدمه

شـنیدم رهـروی در سـرزمینی همی گفت این معما با قرینی

که ای صوفی، شراب آن گه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

هرچند برخی به اعداد و اثر یا آثاری که بر همه یا برخی از آن‌ها مترتب است خوش بین نیستند اما در نقطه مقابل عده‌ای با قرائن و شواهدی چند در پی اثبات مدعای تاثیر یا به نوعی قداست اعداد اند. بر اساس این دیدگاه اعداد نه تنها در زندگی مادی که در زندگی معنوی انسان نیز حائز اهمیت فراوانند، تعداد رکعات نماز، تعداد تسبیحات اربعه، تعداد تسبیحات حضرت فاطمه و امثال اینها نشانگر مناسبات میان زندگی معنوی و اعداد است. البته پیداست منظور صرف عدد نیست بلکه همراهی عدد یا تکرار آن در این شمارش در موضوع یا معطوف علیه آن عدد مراد است.

به نظر می‌رسد عدد "چهل" در میان اعداد به جهاتی چند، حائز اهمیت است. گو این که چه در فرهنگ ادیان و چه در نگره جامعه و چه در تجربه‌های علمی، می‌توان بر این عدد توقف و پیرامونش به تامل نشست و شاید بتوان مدعی شد، این عدد از پربسامدترین رمزهای عددی رایج در میان تقریباً همه اقوام و فرهنگهاست که پایه دلالت‌های محکم و متنوعی قرار گرفته است. واقعیتی که ممکن است به واسطه ابتدای عدد چهل بر عدد چهار باشد که در عددشناسی اقوام کهن، به ویژه به سبب نماد شکلی آن (مربع)، رمز استواری، استحکام، تمامیت و کمال بوده است. از میان نزدیک به چهل گزاره^۱ بسیار معنادار که عموماً در استناد به یک یا چند رخداد تاریخی،

۱. در یک نگاه گذرا بسامد این عدد فقط در قرآن و احادیث را در نمونه‌های زیر می‌توان نشان داد:

چهل روز روزه حضرت عیسی مسیح در بیابان برای آزمودن خویش در برابر اهریمن.

چهل روز گریه حضرت آدم در فراق بهشت

چهل شب گریه حضرت آدم در مرگ هابیل

چهل شبانه روز راز و نیاز حضرت آدم، در کوه صفا

چهل روز مهلت خداوند به فرعون

حفظ چهل حدیث و مشهور شدن به فقیه و عالم

چهل روز اعتکاف جناب موسی در کوه برای دریافت الواح مقدس

چهل سال سرگردانی قوم بنی اسرائیل به دلیل کفران نعمت و پرستش گوساله

سیاسی، اجتماعی و کلامی در فرهنگ اقوام و ملل مختلف ذیل این عدد شکل گرفته است و از عدد چهل دفتری پر برگ و بار و آموزنده ترتیب داده است به استناد یک مورد از چندین مورد کاربرد این عدد در قرآن بحث اصلی این مقاله پی گرفته می‌شود.

از نظر قرآن کریم یکی از معانی سمبلیک عدد چهل این است که انسان در چهل سالگی، بر ساحت شکر خداوند فرا می‌آید^۱ و جلب رضایت حق و تسلیم شدن در برابر حق تعالی را به کمال

چهل روز اتمام تخمیر طینت آدم ابوالبشر
چهل روز ممنوعیت ورود قوم بنی اسرائیل به سرزمین موعود .
چهل روز انتظار برای دیدن حضرت خضر
چهل شبانه روز عبادت حضرت محمد در غار حرا .
چهل روز طعام حلال و نورانیت قلب انسان
چهل مومن و لزوم دعا کردن در حق چهل مؤمن،
چهل گواه، گواهی دادن چهل مومن به نیکی و ایمان متوفا و تاثیر آن در آموزش .
چهل مشیع، حضور چهل نفر از اهل ایمان در تشییع جنازه مؤمن و مورد مغفرت الهی قرار گرفتن متوفا.
چهل خانه، حد همسایگی از هر سو.
چهل هزار شهر از طلا و نقره، برای کسی که مسجدی بسازد،
چهل هزار حسنه، برای هر قدمی که کسی برای صله رحم برمی‌دارد،
چهل روز محرومیت از استجاب دعا، بر اثر خوردن لقمه حرام.
چهل سالگی، بعثت همه یا اکثر پیامبران از جمله خاتم رسولان الهی
چهل سالگی انسان، و لزوم غلبه خیر او بر شرش در زبان رسول خدا
چهل سالگی و فرا آمدن انسان بر ساحت شکر خداوند و جلب رضایت حق و تسلیم شدن در برابر حق.
چهل سالگی، و تعادل میان قوای جسمی و قوای روحانی و عقلانی .
چهلیم امام حسین و شهیدار کربلا. زیارت اربعین زیارت خورشید آسمان شهادت و چراغ راه هدایت که یکی از نشانه‌های مومن است .

چله نشینی اهل سلوک، عارفان و سالکان طریق حق معتقدانند، در چله نشینی سالک یک به یک حجاب‌ها را می‌درد تا در روز چهلیم که انوار حق در وی تجلی می‌یابد. از این رو گفته می‌شود، هر چند اربعین از کمبات است ولی در فرهنگ عرفانی اسلام این واژه کمی در ارتباط با کیفیات مطرح می‌شود و لذا تکرار عمل تا چهل مرتبه تکمیل کننده ابعاد روحانی و عرفانی و ظهور استعداد (ها) و تتمیم ملکات، در طی منازل و قطع مراحل سیر و سلوک انسان است.

۱. در قرآن آیات دیگری نیز در این باب هست از جمله: وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِإِحْسَانٍ حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعْتَهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (...). اما برای آنچه منظور نظر این پژوهش است آیه ... بر گزیده شد.

درک می‌کند: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي إِنَّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.^۱ صاحب این قلم نیز در چهل سالگی انقلاب شکوهمند اسلامی ملت بزرگ ایران، بر درگاه خداوند منان سجده شکر گزارده و به نشانه حق شناسی با زانو زدن به محضر رسول خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز خاتم عالمان شیعه و جهان اسلام در دوره معاصر امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ با تاکید بر اندیشه حضرت امام، نکاتی را به بحث می‌نشیند.

چهل سالگی انقلاب اسلامی، و نشانه شناسی دو گوهر گرانبساز آن.

یکی از مفاهیم و اصطلاحات اساسی فرهنگ تشیع، اصطلاح ثقلین است که در متون حدیثی، تاریخی و کلامی به نحو متواتر واز زبان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شده و به حدیث ثقلین نام بردار است. امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ در طلبعه وصیت‌نامه سیاسی - الهی‌اش هر چند مختصر اما بسیار عمیق و دقیق به معرفی هر یک از این دو حقیقت گرانبها، ویژگی‌ها، مصادیق، کارکردها، دشواری درک آن دو، چگونگی و عوامل و اسباب مہجوریت آن دو پرداخته است.

واکاوی چرایی تذکر به حدیث ثقلین:

چنان که در فرهنگ اسلامی مرسوم است افراد و شخصیت‌ها هنگام نوشتن وصیت یا شروع به سخن درباره مطلبی مهم، به آیه آیتی از قرآن که مربوط به موضوع است، تبرک جسته و بدان استناد یا اشاره می‌کنند؟ سخن در این است که حضرت امام چرا به آیه‌ای از میان ده‌ها آیه که می‌توانست نظریه موضوع وصیت باشد، استناد نکرده‌اند و به حدیث استناد کرده‌اند؟ و سؤال دوم این است که چرا حضرت امام از میان صدها حدیث درباره قرآن و ولایت و امامت به این حدیث و نه حدیث دیگر استناد کرده‌اند؟ با توجه به هوش سرشار و آینده‌نگری حضرت امام و توجه ایشان به اینکه در آینده نویسندگان و گویندگان درباره یکایک سخنان و کلماتش بحث و بررسی خواهند کرد، به نظر می‌رسد استناد به این حدیث باید از حکمتی عظیم برخوردار باشد. آن حکمت چه می‌تواند باشد؟

در یک بیان کلی با عنایت به برخی مطالعات تاریخی، سیاسی، کلامی، فلسفی و عرفانی می‌توان به حکمت این انتخاب نزدیک شد.

اما به لحاظ تاریخی، چند نکته حائز اهمیت است: ۱. این واقعیتی غیرقابل انکار است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ و از آغاز تا رحلت آن حضرت، غیر از جریان نفاق، مسلمانان در نگاه به قرآن، نبی، نبوت و رسالت دو گروه بودند. گروهی با وجود و حضور رسول خدا خود را صاحب رای و اجتهاد می دانستند و گروهی که با وجود رسول خدا به هیچ رو چنین سهمی را برای خود قائل نبودند و سخن آن حضرت را در هر زمینه‌ای باور و حجت می‌دانستند. قرآن کریم نیز از وجود چنین اختلاف نظر و اختلاف برداشت‌ها و نگرش‌ها سخن رانده است، از این رو رسول اکرم برای پیشگیری از خطر انحراف احتمالی در برداشت از قرآن و در واقع برای جلوگیری از حربه استفاده از دین برای کنار زدن دین از یک سو و تاکید بر این امر که قرآن کریم همواره نیازمند به مفسر و مبین درعدل خود است از سوی دیگر، این حدیث را فرموده‌اند، تبیین کنندگانی که در ظاهر و باطن در لفظ و معنا به پیامبر اکرم نسبت می‌برند و بیشترین شباهت و قرابت و نزدیکی را به رسول خدا ﷺ دارند. نکته دیگر در تحلیل تاریخی استناد امام به حدیث می‌توان گفت. به لحاظ تاریخی بسیاری از عالمان شیعه از گذشته‌های تاریخ اسلام تاکنون از جمله شیخ مفید و دیگران در سخن از اثبات امامت و ولایت و چگونگی تداوم رسالت رسول خاتم به این حدیث استناد کرده‌اند و لذا حضرت امام به نحوی این حدیث را صالح‌ترین سخنان پیامبر ﷺ در این باب دانسته‌اند. نکته دیگر اینکه این حدیث پر رسول اکرم خود وصیت آن حضرت بوده است، و لذا حضرت امام به عنوان ولی خدا، در طلیعه وصیت‌نامه اش به وصیت‌نامه نبی خدا تبرک جسته و به آن حضرت اقتدا کرده است.

به لحاظ سیاسی چنان که در نگرش تاریخی گذشت، بیشتر اختلافات فکری و نظری و حتی درگیری‌ها در میان مسلمانان پیرامون مسئله، امامت و خلافت و رهبری جامعه اسلامی بوده است و لذا حضرت امام نسبت به این مسئله مهم اظهار موضع کرده‌اند.

اما به لحاظ کلامی، اصل امامت، ممیزه اصلی شیعیان و اساس حکومت و سیاست در اسلام بوده است و از گذشته تاکنون بیشترین مباحث بعد از مسئله توحید، همین مسئله بوده است و به رغم اینکه تاکنون کتابخانه‌هایی در تبیین این مسئله از صدر اسلام تاکنون، شکل گرفته است. با این حال هنوز از مسائل کاملاً جدید، مورد نیاز جامعه و همواره پویا و زنده در میان مسلمانان است و هر انسان صاحب عقل و کنجکاوی مایل است به سؤال چگونگی استمرار رسالت رسول خاتم ﷺ پاسخ دهد.

به لحاظ فلسفی از نظرت حضرت امام گویا همان‌طور که قرآن در قوس نزول وحدت را به کثرت متصل می‌کند، در قوس صعود این اهل بیت علیهم‌السلام اند که کثرت را به وحدت سوق داده و به سرمنزل رستگاری و سعادت رهنمون می‌شوند.

به لحاظ عرفانی نیز چنان که در قوس نزول و در عالم عینی و خارج، پیامبر خاتم و اهل بیت عصمت و طهارت آینه تمام نمای حضرت حق تعالی بودند در قوس صعود هم راهبری و دستگیری آنان، انسان را تا مقام فنا و بقای بعد از فنا رهنمون تواند بود.

اما از جهات دیگری هم این حدیث دارای اهمیت بوده است از جمله اینکه این حدیث متواتر است یعنی تعداد راویان این حدیث در میان مسلمانان نخستین آنقدر زیاد است که احتمال کذب و تبانی در نقل درباره آن منتفی است.^۱ (وصیت نامه امام خمینی، ۶۲) ثانیاً این حدیث از چنان جامعیتی برخوردار است که در سایر احادیث متواتر این جامعیت به چشم نمی‌خورد از جمله:

۱. پیامبر ﷺ در این حدیث از رحلت خود سخن به میان آورده است که از حیث عاطفی برای مسلمانان قابل توجه است و قهراً باعث توجه و عمل به مفاد آن می‌گردد.

۲. در این حدیث سخن از بازمانده و ودیعه شخص پیامبر است که باید در کنار "حوض" به پیامبر بازگردانده شود که این خود اهمیت و عظمت این حدیث را بازگو می‌کند.

۳. قرآن در میان مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و قرار گرفتن عترت در کنار آن، فضل و برتری عترت را نیز در چشم‌انداز همه به نمایش می‌گذارد.

۵. پیامبر ﷺ در این حدیث سرانجام تمسک به قرآن و اهل بیت را مورد توجه قرار داده است که برای شیفتگان به آن حضرت دارای اهمیت است.

۶. این حدیث که به عنوان وصیت‌نامه پیامبر (وصیت نامه امام خمینی، ۶۲) مورد توجه خاص و عام بوده و قهراً دارای موقعیت ویژه‌ای در ذهن مسلمانان است، در تمام محافل و در میان تمام گروه‌های امت اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

۷. کوتاه سخن اینکه هیچ حدیث دیگری چون «حدیث ثقلین» نیست که با عبارتی نسبتاً کوتاه بیان شده و جامع‌الاطراف باشد. راز انتخاب حضرت امام نیز در همین نکته خلاصه می‌شود. چنان که در وصیت‌نامه می‌نویسد: و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواتر بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از صحاح شش گانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از

۱. برای اطلاع از منابع فراوان و اثبات تواتر این حدیث شریف می‌توان به کتاب گران قدر و نفیس عباقات الانوار، علامه مجاهد میرحامد حسینی هندی که شش مجلد آن به شرح این حدیث که از طریق علمای اهل سنت نقل شده اختصاص یافته مراجعه کرد. میرحامد حسین در عباقات چهل کتاب برای حدیث ثقلین از منابع اهل سنت ارائه کرده است. چنان که ناقلین این حدیث شریف به ترتیب زمانی در اهل تسنن را هم به طور مبسوط از صدر اسلام تا قرن سیزدهم گزارش کرده است. در این گزارش اسامی ۱۸۶ نفر از علمای بزرگ اهل سنت و ۸۲ طریق که علمای شیعه این حدیث را نقل کرده‌اند - جمعاً ۲۶۸ سند - آمده است. (بنگرید به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نگرشی موضوعی بر وصیت نامه امام خمینی، ص ۶۲)

پیغمبر اکرم به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر، به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد برای علمای مذاهب نیست (وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی. ۲)

چنان که تقارن کتاب و عترت نیز رمز و رازهایی چند را می‌نمایاند از جمله:

۱. رهبر بدون قانون اساسی مستحکم و مدون و همچنین قانون اساسی بدون رهبری شایسته برای هدایت جامعه، کارآیی ندارد. بلکه این دو مکمل یکدیگرند.

۲. تعیین عترت و قرار دادن آن در کنار کتاب، بیانگر این حقیقت است که لازمه "کتاب صامت" یعنی قرآن، داشتن مفسر و کتاب ناطق است که همانا جز عترت و اهل بیت رسول خدا نخواهد بود.

۳. اسوه راستین حمایت از قرآن، جز اهل بیت نیست و قرآن نیز جز دعوت به پیروی از سیره چنین انسان‌هایی رسالتی ندارد.

۴. حقایق هستی تنها از راه پیشرفت‌های عقلانی برای بشر حاصل نمی‌آید؛ بسیاری از این حقایق را تنها وحی (قرآن) می‌تواند در اختیار جامعه قرار دهد و در این زمینه جامعه از آگاهان راستین قرآن یعنی اهل بیت بی‌نیاز نیست و در نتیجه قرآن بدون اهل بیت گنجی است دست‌نیافتنی که بسیاری از حقایق آن نامکشوف خواهد ماند.

۵. احترام خالصانه به هر یک از قرآن و عترت، احترام به دیگری است.

۶. همان‌گونه که قرآن همواره در دسترس امت است، عترت نیز چنین است و در دوران غیبت کبرا از باب آنکه دعوت به عترت، دعوت جامعه به سوی نایبان عترت خواهد بود، اداره امور جامعه به عهده حاکم شرع یعنی ولی فقیه واجد شرایط است.

۷. بی‌اعتنایی به هر یک، بی‌اعتنایی به دیگری است. چنان که امام امت در گفتاری جامع چنین می‌فرماید:

شاید جمله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله ﷺ هر چه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک، مهجوریت دیگری است (امام خمینی، وصیت‌نامه، ۲)

۸. هر یک از این دو، گواه صادق بر حقانیت وجود دیگری است. به فرموده پیامبر اسلام «بشهاد

التقل الاكبر بالتقل الاصغر و يشهد التقل الاصغر بالتقل الاكبر»^۱ یعنی: قرآن به حقانیت عترت و عترت نیز به حقانیت قرآن گواهی می‌دهد. مقام والا و عظمت اهل بیت نیز اینجا معلوم می‌شود.
۹. تردیدی نیست که قرآن در جهان جاودانه است؛ وجود عترت نیز در جوامع بشری جاودانه است و این دو حافظ یکدیگرند.

۱۰. فضیلت عترت، عصمت عترت و حضور امام معصوم حاضر یا غایب مادامی که قرآن وجود دارد از دیگر نکات قابل استفاده از تقارن کتاب و عترت است.

۱۱. همان‌طور که قرآن کریم حاوی آیات مهر است عترت، مظاهر جمال الهی‌اند.

۱۲. همچنان که قرآن شامل آیات قهر است، عترت نیز مظاهر جمال الهی‌اند.

۱۳. همان‌طور که قرآن مجلای همه اسمای الهی است، عترت طاهره نیز جلوه‌گاه همه اسماء الهی‌اند.

۱۴. همچنان که قرآن از تکاثر و اختلاف مصون است عترت هم از پراکندگی معصوم‌اند. حاصل آنکه این حدیث از نظر حضرت امام، جامع‌ترین حدیث نبوی در بیانی کوتاه و مختصر است که کلیت اصول اعتقادی و ابعاد جامعیت اسلام در آن منعکس است.

و حاصل معنای حدیث این است که پیامبر خدا دو چیز سنگین (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۰، ماده «ثقل») و نفیس (طریحی، مجمع البحرین مان ثقل) برای بعد از خودش میان امت به یادگار نهاده و توصیه و سفارش به آن^۲‌ها کرده است: کتاب خدا، قرآن و اهل بیت رسول خدا، عترت.

راز سنگینی و نفیس بودن

جای این سوال هست که چرا پیامبر اکرم از مفهوم تضایفی سنگین که امری نسبی است بهره برده است؟ سنگینی به کتاب و عترت برمی‌گردد یا به مردم و اهل ایمان یا هر دو؟
به نظر می‌رسد سنگین بودن و نیز گران‌بار بودن هم ناظر به قرآن و عترت است و هم نسبت به مخاطبان سخن رسول خدا، از آغاز اسلام و تا همه عصرها و نسل‌ها. از آنجا که راز سنگینی و نفیسی قرآن و عترت روشن است به ارجاع در این خصوص اکتفا می‌شود.^۲

۱. بنگرید به: جوادی آملی، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان آیت‌الله جوادی آملی، گردآوری و تنظیم شاهجویی، ص ۴۰۱ - ۳۹۵.

۲. در خصوص این که قرآن و عترت دو گوهر سنگین و گران بهایند رک: بقره (۲): ۹۷.

اما اینکه ثقیل بودن ناظر به مردم باشد حداقل در معنای سنگینی و طاقت فرسا بودن، هم در منابع لغوی آمده و سنگینی را به مردم باز گردانده‌اند و هم در برخی روایات بدان اشاره شده است و به این معناست که متابعت و پیروی از این دو سنگین و طاقت‌فرساست و از عهده هر کسی برنیاید. ابن اثیر در النهایه آورده است: متابعت و پیروی از این دو سنگینی و طاقت‌فرساست و از عهده افراد سست عنصر دنیاگرا و شیفته زندگی دنیوی بر نمی‌آید (ابن الاثیر، النهایه، ۱، ۲۱۶) و طریحی در مجمع البحرین آورده است: **لان العمل بهما ثقیل** (طریحی، مجمع البحرین، ماده «ثقل») و شیخ صدوق در معانی الاخبار آورده است: از ابوالعباس پرسیدند منظور از «انی تارک فیکم الثقلین» چیست؟ و چرا قرآن و عترت ثقلین خوانده شده‌اند؟ جواب داد: **لان التمسک بهما ثقیل**، چون اطاعت و پیروی از آن‌ها سخت و سنگینی است. ابن منظور در لسان العرب ضمن نقل حدیث می‌نویسد: سُمیا [کتاب و عترت] ثقلین لان الاخذ بهما ثقیل والعمل بهما ثقیل (صدوق، معانی الاخبار، ۹۰)

به نظر می‌رسد بتوان برای ثقیل بمعنی نفیس گران‌بها نیز وجهی که ناظر به مردم باشد بتوان ذکر کرد و آن اینکه پیامبر اکرم فرموده باشد دو چیز بسیار نفیس بین شما قرار دادم، هر کس به این دو شیء گرانبها دست یافت دنیا و آخرتش تضمین شده است چون این دو آنقدر ذی قیمت‌اند که دارنده آن‌ها نه غم دنیا دارد و نه غصه آخرت. چون با داشتن این دو، همه چیز را دارد هر کس این دو یا یکی از آن‌ها را نداشته باشد در تنگنا قرار دارد. شاید بتوان این تعبیر این منظور را که می‌نویسد: «سماهما ثقلین اعظاماً لقدرهما و تعظیماً لشانهما» ناظر به همین معنا دانست (ابن منظور، لسان العرب، ۲، ۱۱۴، ماده «ثقل»)

آثار و برکات ثقلین و علل و اسباب مهجوریت آن دو

از نظر حضرت امام شأن وجودی ثقلین در وصیت‌نامه رسول خدا ﷺ عبارت است از: ۱. ثقلین کتاب سرنوشت و مایه رشد انسان‌ها و رهایی آن‌ها از اغلال و بردگی‌اند؛ ۲. نقطه جمع میان همه مسلمانان بلکه نقطه جمع عائله بشری‌اند؛ ۳. موجب رهایی بشر از شر شیاطین و نیز طاغوتیان‌اند؛ ۴.

آل عمران (۳): ۱۰۳؛ ابراهیم (۱۴): ۱؛ لقمان (۳۱): ۳، فصلت (۴۱): ۴۲، واقعه (۵۶): ۸۰ - ۷۷، حشر (۵۹): انعام (۶): ۱۹، بقره (۲): ۱۸۵، انعام (۶): ۱۹، بقره (۲): ۱۸۵.

و نیز: رهیافت تحلیلی به وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی، نگارنده، ص ۶۶-۶۸

از اسباب اصلی رساندن بشر به قسط و عدل اند؛ ۵. زمینه‌ساز رساندن حکومت به صالحان و اولیا الهی اند؛ ۶. از اسباب اصلی و محور وحدت و یکدلی مسلمانان اند؛ ۷. راه ایصال و وسیله مطمئن به مطلوب نهایی و غایات متعالی انسان اند.

چنان که از منظر حضرت امام خطوط کلی انحراف مسلمین از کتاب و سنت که ما از آن تعبیر به مصادیق مہجوریت کردیم عبارت است از: ۱. خروج ثقلین از دامنه زندگی مردم و دور نگهداشتن مردم از کتاب و عترت؛ ۲. استفاده ابزاری از قرآن و عترت برای توجیه جور و فساد؛ ۳. استفاده از کتاب و سنت برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان در مذاهب مختلف قرآن بر ضد قرآن؛ ۴. از بین بردن آرمان مقدس قرآن و اهل بیت یعنی حکومت صالحان و اولیا الهی؛ ۵. کنار گذاشتن آگاهان راستین و مفسران حقیقی قرآن و ممانعت از تفسیر و تبیین صحیح آیات کتاب خدا.

از نظر حضرت امام عوامل زیر موجبات از دسترس خارج شدن ثقلین اند.

۱. قدرت‌های جهانی، طاغوتی و شیطانی.

۲. حکومت‌های منحرف جابر و فاسد مسلمانان.

۳. عالمان خبیث و متولیان ناشایست دین مبین اسلام.

۴. دشمنان توطئه‌گر و منافقان.

۵. دوستان جاهل و نادان - مسلمان جاهل

دو گوهر نفیس و گران‌بهای انقلاب اسلامی

پس از بسامد سنجی گزاره‌های مربوط به عدد چهل و نیز تامل در حدیث ثقلین در وصیت رسول خدا ﷺ و وصیت‌نامه وزلال اندیشه امام خمینی در این خصوص، نوبت آن است تا به مسئله دوم از دو مسئله اصلی این مقاله پرداخته شود. سخن در این است: چنان که اسلام بویژه در اندیشه شیعی دارای دو گوهر گران‌بها و نفیس بنام کتاب و عترت است، آیا بایسته است، برای انقلاب اسلامی به عنوان یکی از ثمرات این شجره طیبه، دست به شناسایی، تعیین و تعریف ثقلین زد یا خیر و آیا اصولاً چنین کاری امکان‌پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ به دو سوال نخست، اولاً این دو ثقل چه چیزهایی اند و چه نسبت و رابطه‌ای دو ثقل انقلاب با دو ثقل اسلام دارد از یک سوی و احیاناً ممکن است چه آسیب یا آسیب‌هایی مرتبط با این دو گوهر به انقلاب وارد آید از سوی دیگر.

در پاسخ به سوال نخست می‌توان گفت با توجه به این که رسول خدا ﷺ در این حدیث متواتر، که از آن به عنوان معجزه جاودانه پیامبر ﷺ می‌توان نام برد، تعابیر و اصطلاحاتی را بکار برده

است که این اصطلاحات، (ایها الناس، فیکم، لن تضلوا ابدا، حتی یردا علی الحوض) مشمول زمانی دون زمان دیگر نبوده بلکه هم کسانی را که در عصر نبوت بسر برده‌اند شامل می‌شود و هم کسانی را که سپس آمده و می‌آیند؛ چرا که خطابات شرعی و احکام دینی دارای عمومیت است و همه مردم حاضر و غایب را شامل می‌شود و حتی اختصاص به مسلمانان نیز ندارد (خطاب ایها الناس) و چون شریعت اسلام ناسخ دیگر شرایع آسمانی است و لذا در درجه نخست برای همه مسلمانان و در مرحله بعد برای همه کسانی که بخواهند راه رستگاری را آنگونه که آیین اسلام بیان کرده است طی کنند، قرآن و عترت نشانه راه و امانت رسول خدا و حجت الهی برای هدایت، رستگاری و کمال فرد و جامعه‌اند و لذا برای انقلاب اسلامی به عنوان شکوفه‌ای از شجره طیبه اسلام نیز، در درجه نخست قرآن و عترت دو گوهر گران‌بها، بی‌بدیل و بی‌نظیراند و هیچ چیز جایگزین آن دو نخواهد بود.

اما به نظر می‌رسد نقش صد در صدی این دو گوهر در زمان حضور معصوم با زمان غیبت، یک گونه نباشد. در زمان معصوم نیز به رغم این که اداره و مدیریت جامعه نیازمند تشکیلات، آیین‌نامه‌ها و دستور العمل‌های علمی و اجرایی است که ریشه در قرآن و مبتنی بر تبیین اهل بیت به عنوان باب مدینه علم رسول خداوند است، اما در زمان غیر حضور و نیز در دوره‌های بعدتر و بعدتر، که برخی نیازهای متغیر انسان تغییر و به ناچار اقتضائات زمانه سازوکارهای نو و جدید برای تدبیر و اداره جامعه را طالب است، الگو قرار دادن قرآن و عترت معنای دیگری و مقتضی‌سازوکارهای دیگری است. از این رو در عین حالی که برای انقلاب اسلامی نیز قرآن و اهل بیت الگو و مقتدا و دو ثقل‌اند، می‌توان یا باید دو امر یا دو عنصر یا دو شیئی دیگر، ... را به عنوان ثقلین انقلاب که در سطحی همان جایگاه ثقلین رسول خدا ﷺ در این زمان و به نحو کاربردی برای انقلاب اسلامی را دارند، معرفی کرد. دو حقیقتی که تا حدی و از جهاتی (نه لزوماً از همه جهات)، باید قابل مقایسه با قرآن و عترت باشند و البته به یقین از جهاتی متمایز و متفاوت با آن دو گوهر خواهند بود. راستی دو گوهر نفیس انقلاب کدام‌اند؟

نظریه: جمهوریت و اسلامیت به عنوان دو ثقل انقلاب

در پاسخ به سوال از چیستی یا کیستی دو ثقل انقلاب در نگاه نخست به نظر می‌رسد آن چیزی که مدل سیاسی حاکمیت و نظام اسلامی را بر ساخته یعنی "جمهوری اسلامی" که مرکب از جمهوریت و اسلامیت؛ یا اسلام و مردم یا دین و امت است، همان دو ثقل انقلاب اسلامی‌اند، اما به نظر می‌-

رسد این اصطلاح مرکب صرفاً در صدد بیان مدل حکومت است. چنان که ممکن بود مدل حکومت در اصطلاح و تعبیر و ترکیب دیگری متبلور و بیان شود.^۱ و لذا در اینجا و با توجه به رسالت عترت در کنار قرآن نمی‌تواند مردم به عنوان یکی از دو ثقل باشند بلکه مردم نسبت به این هر دو ثقل مسئولیت و تکلیف دارند و لذا خود مردم مخاطب رسول خدایند (ایها الناس ..) و این دو برای مردم در میان آنان به امانت و ودیعت نهاده شده‌اند، نمی‌شود امانت داران، خود بخشی از امانت باشند. باری؛ به رغم این که کلمه مردم - ملت با حدود سه هزار بار تکرار یکی از پر بسامدترین کلمات در سخنان و مکتوبات امام خمینی است و به رغم این که به جرأت می‌توان گفت هیچ فقیهی مانند امام خمینی مردم را در حوزه‌های مختلف واجد نقش ندانسته و آن‌ها را در نظر و عمل مورد خطاب، مهر و تکریم قرار نداده است^۲ و حتی می‌توان ادعا کرد که در تاریخ انبیا (توبه (۹): ۸۱ و ۳۸. نوح (۷۱): ۷-۵) حیات نورانی اهل بیت (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷) نیز چنین رضایت‌مندی اظهار نشده است، با این حال در اینجا مردم تخصصاً خارج‌اند

باری؛ با همه تأکیدات و حقایق و شان و جایگاه بی‌ظیری که حضرت امام برای مردم قایل است

۱. چنان که نظریه مرحوم نائینی و پیروانش در مدل دیگری جاری شده است.

۲. نگاهی گذرا به سخنان و مکتوبات حضرت امام به روشنی مویذ این امر است. امام خمینی در مقایسه مردم شریف ایران در این عصر با مردم دوره انبیا و ائمه اطهار و قبل از آن می‌فرماید: ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم. ویا در بیان دیگری می‌فرماید: اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و ارگان‌ها را ملت تعیین می‌کند و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد. ودر بیانی دیگر تأکید میکند: ما بنا نداریم یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری کنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت هر طوری که رای داد ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ... بله، مملکت است، گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند، لکن اساس این است که مسئله در دست من و امثال من نیست، و دست ملت است. در کلام دیگری خود و همه مسئولان نظام را تحت نظارت ملت می‌داند و می‌فرماید: همه و همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور ... اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن ... حضرت امام در بیانی دیگر می‌گوید: اکثریت هر چه گفتند، آرای ایشان معتبر است، ولو ... به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست. ما نمی‌خواهیم [اجبار] بکنیم ... آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه بروید، ولو عقیده تان این است که این مسیری که ملت رفته، خلاف صلاحش است؛ خوب، باشد. ملت می‌خواهد این طور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می‌خواهد. ملت رأی داده؛ رأی که داده متبّع است. ایشان در بیانی صریح تر می‌افزاید: من یک وقت گفتم اگر ملت خواست بگوید که نه، ما دیکتاتور می‌خواهیم؛ همه ملت گفتند ما دیکتاتور می‌خواهیم، شما چه حقی دارید بگویید نه.

به نظر می‌رسد چنان که اشاره شد، اصولاً بحث ثقلین خارج از این بحث است^۱ و سخن در این است که بعد از اراده و خواست ملت و تصمیم آنان بر انتخاب حکومت و نظام اسلامی، ادامه راه اسلام و در مانحن فیه "انقلاب و نظام جمهوری اسلامی" با کدام دو گوهر اصیل قابل ادامه و در مسیر صحیح تواند بود به تعبیری در نظام جمهوری اسلامی یعنی برای جمهوریت و اسلامیت و این که این هر دو بماند، دو گوهر تثبیت کننده، تحکیم بخش و استمرار بخش کدام‌اند؟ باید توجه داشت که اسلامیت و اسلام و نیز انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نیز تنها با محوریت قرآن و عترت معنا داشته و در جایگاه خود قرار دارد.

نظریه: قانون اساسی و ولایت فقیه به عنوان دو ثقل انقلاب اسلامی

گوهریت بی‌بدیل قانون اساسی

نظریه دیگری که در خصوص دو گوهر نفیس انقلاب اسلامی مطرح است، نظریه قانون اساسی و ولایت فقیه است. با عنایت به آنچه گذشت و نیز دقت در ماهیت ثقلین در اسلام و لسان پیامبر خاتم یعنی کتاب و عترت، به نظر می‌رسد "قانون اساسی" با همه ویژگی‌ها و نقاط قوت و احیاناً ضعفی که دارد ثقل نخست انقلاب و جمهوری اسلامی باشد. با توجه به این که از نظر حضرت امام، حاکمیت در اسلام و حکومت اسلامی از آن خداست و حاکمیت خداوند نیز حاکمیت قوانین الهی است و همگان از رسول اکرم ﷺ گرفته تا خلفای آن حضرت و دیگران تا ابد تابع قانون الهی‌اند. (امام خمینی، ولایت فقیه، ۳۴) و نیز با توجه به این که قانون اسلام ناظر به نیازهای جامعه و همه احتیاجات انسان از کودکی تا وفات و در ابعاد مختلف وجودی او است، به نظر می‌رسد تنها قانون اساسی و البته در سطحی نازل و در این جهت قابل مقایسه با ثقل اکبر در اسلام یعنی قرآن کریم باشد^۲. بدیهی است پاسخ‌گویی قوانین دین به ابعاد وجودی و نیازهای انسان از نظر حضرت امام به این معناست که: یا صراحتاً قانونی را وضع کرده و یا به کارشناسان دینی این اجازه را داده است که براساس ضوابط کلی شریعت به وضع قانون بپردازند و مطابق صلاح مسلمین قوانین لازم را در

۱. بر این اساس "نظریه امت" نیز به عنوان یکی از دو ثقل انقلاب اسلامی با همین دشواری‌ها مواجه خواهد بود.

۲. بدیهی است به هیچ رو قانون اساسی از همه جهت به قرآن قابل مقایسه نیست چون قرآن لا یتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه، ولی قانون اساسی با همه دقت و تاملی که انجام شده، نتیجه کوشش انسانهای بسیار فرهیخته اما غیر معصوم و در معرض خطا است.

چهارچوب اصول شریعت وضع کنند.» (امام خمینی، کشف الاسرار، ۲۵۹) و در واقع این نوع اجتهاد که برگرفته از منابع چهارگانه است، ارجاع فروع بر اصول می‌باشد و خود نوعی قانونگذاری است. بر همین پایه، اسلام با تعیین راهکار قانونگذاری مشروع در جامعه، از جامعیت برخوردار است و نمی‌توان هیچ یک از نیازهای فردی و اجتماعی انسان را از حیطه شریعت بیرون دانست. حاصل این که با توجه به این که در تعبیر حضرت امام، ابدأ قانون اسلام با ترقیات مخالفت نکرده و قوانین اسلامی با هیچ یک از پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی مخالف نیست (امام خمینی، کشف الاسرار، ۲۵۹) با توجه به این که قانون اساسی با کوشش بی‌نظیر عده‌ای از بزرگترین مجتهدان و متخصصان (که بعد از انقلاب بعید است نظیر آن را نشان داد) با فشردگی تمام بسیاری از نیازهای فرد و جامعه در سطوح مختلف و در حوزه‌های گوناگون را پیش بینی و به نوعی چارچوب نظری و محتوایی پیش روی انقلاب را در قالب قواعد، اصول و مقررات و راهکارها تدوین کرده اند و این دستاورد عظیم و شریف، با رای ملت به تصویب رسیده و مورد پذیرش عمومی قرار گرفته است از این رو می‌توان آن را تنها گوهر نفیسی دانست که بتواند بعد از قرآن به عنوان یکی از دو ثقل انقلاب و جمهوری اسلامی تلقی گردد. با چنین تعبیر و تفسیر از قانون اساسی است که مجلس در اندیشه حضرت امام در راس امور قرار می‌گیرد و اهمیت آن حتی از ریاست جمهوری و سایر قوا هم بیشتر می‌گردد. نتیجه چنین ادعایی این خواهد بود که برای همه دست‌اندر کاران نظام پاسداشت قانون اساسی و عمل به آن از هر امری مهمتر است.

با عنایت به آنچه اشاره شد، ناظر به حوزه قوانین یا قانونگذاران چون قرار است از اصول کلی، عام و مطلق‌های قانون اساسی، امور جزئی، خاص و مقیدات را به فراخور نیاز جامعه استنباط و استخراج شود، ممکن است آسیب‌هایی (وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام خمینی، نگارنده و همکاران، ۱۹۵-۱۹۶)^۱ متوجه انقلاب و نظام اسلامی شود که موارد زیر از آن جمله‌اند:

۱. با توجه به این که مجلس در رأس امور است، راه‌یابی انسان‌هایی که به لحاظ علمی یا عقیدتی یا اخلاقی صلاحیت ندارند به مجلس،
۲. ناآشنایی قانونگذار با اسلام اصیل، ادله استنباط احکام و بویژه ابعاد اجتماعی دین،
۳. ناآشنایی با جهان مدرن و پیشرفت‌های بشر و در نتیجه ناآشنایی با نیازهای جامعه و مردم،

۱. منظور از آسیب، آفات، انحراف‌ها و بیماری‌هایی است که در جامعه وجود دارد یا ممکن است جامعه در شرایط وضعیتی بدان‌ها مبتلا گردد و شادابی و سلامت جامعه و انقلاب را با خطر مواجه ساخته و مانع تداوم انقلاب و حصول اهداف غایی و اولیه آن و حتی تغییرماهیت و هویت و حقیقت آن گردد. برای اطلاع از پیش فرض‌های آسیب شناسی انقلاب رک

۴. فقدان نظام مشورت‌گیری از متخصصان، نخبگان و روشنفکران دینی در حوزه‌های مختلف دانش و پیشرفت‌های بشری و به حاشیه رفتن نقش آن‌ها در فرایند قانونگذاری،
۵. فعالیت‌های موازی نهادهای قانونگذاری و در نتیجه تداخل وظایف و ...
۶. استفاده نکردن از همه ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی و نگاه گزینشی و مقطعی داشتن به قوانین.

گوهریت ولایت فقیه

به نظر می‌رسد گوهر نفیس دیگر انقلاب اسلامی، ولایت فقیه یا همان چیزی است که از آن به نظریه سیاسی^۱ امام خمینی در دوره غیبت یاد می‌شود.

سخن در این است که در عصر حاضر که دست انسان از فیض حضرت انسان کامل - پیامبران و امامان معصوم کوتاه است، آیا اسلام برای اداره امور عمومی جامعه انسانی، نظریه و راهکار سیاسی معینی ارائه کرده است؟

روشن است از نظر حضرت امام پاسخ به این اساسی‌ترین پرسش حوزه اندیشه سیاسی در جهان معاصر، مثبت است.^۲ برای تبیین نظر حضرت امام، توجه به نکاتی لازم است: ۱. چنان که در کتب کلامی و به ویژه کلام سیاسی بحث شده است، دوره‌های زندگی و حیات ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) به دو دوره اصلی یعنی دوره حضور و دوره غیبت تقسی می‌شود، منظور از عصر حضور، زمان حیات ظاهری امامان شیعه است که از سال یازدهم هجرت آغاز و تا سال ۲۶۰ هجری را شامل می‌شود. در این دوره، یازده نور پاک که همه شان نور و شخصیت واحد بودند ظهور کردند. در واقع یک انسان اما با ۲۵۰ سال عمر که در یک حرکت بلند مدت در کنار اصول و موازین ثابت دارای تاکتیک‌ها و

۱. در نظریه سیاسی امام خمینی، اولاً، مبنای مشروعیت سیاسی، حاکمیت دین خدا بر کلیه شئون اجتماعی و امور عمومی است
- ثانیاً، به چارچوب‌های نوین و رایج دنیای جدید، از قبیل تدوین قانون اساسی، تفکیک قوا، پارلمان، انتخاب و حقوق اساسی مردم در ساختار و مدل حاکمیتی خود بطور اصیل و واقع بینانه توجه شده است. ثالثاً، در عین بازگشت به اسلام ناب و کتاب و سنت، خود را به برخورداری از همه پیشرفت‌ها و دستاوردهای علم و فناوری جدید متعهد ساخته و نیل به مرزهای دانش بشری را سر لوحه برنامه‌ها و فعالیت‌های خود قرار داده است.
- رابعاً، هم زمان با رعایت اصول و مؤلفه‌های پیشین، نقش بی‌بدیل مردم و رضایت عمومی را در استقرار و عینیت یافتن و کارآمدی نظام اسلامی به رسمیت شناخته است.
۲. چنان که در عمل براساس این نظریه، ساختار سیاسی و مدل حکومتی، نظام جمهوری اسلامی تعریف و باهمه فراز و نشیب‌ها، با ورود به چهل سالگی،

اختیارهای موضعی است که لازمه زمان و شرایط است، انسانی کامل که افزون بر اینکه بار امانت امامت الهی را بر دوش دارد در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه حضور دارد و دخالت می‌کند. نظریه ارائه می‌کند و درصدد بیان و پیاده کردن آن برمی‌آید از این در اصطلاح علم کلام به عصر حضور یاد می‌شود.

اما عصر غیبت که از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد، به دوران امامت امام عصر اطلاق می‌گردد که به دلیل پنهان بودن آن امام از چشم عموم مردم، از این دوره به عصر غیبت یاد می‌شود. این عصر به دو دوره غیبت صغرا و غیبت کبری تقسیم می‌شود. و حضرت ولی عصر در دو دوره غیبت دو نوع نائب دارد: نواب خاص و نواب عام. در دوره ۶۹ ساله غیبت صغرا چهار شخصیت مورد وثوق زبده و نخبه به نام‌های عثمان بن سعید، محمد بن عثمان بن سعید، حسین بن روح و علی بن محمد سمیری به عنوان نائبان خاص، پیام‌ها و فرمان‌های امام عصر را به مردم ابلاغ و عرایض، پرسش‌ها، نامه‌ها، وجوهات مالی و سایر درخواست‌ها را به حضرت امام عصر حضرت مهدی علیه السلام می‌رساندند و در دوره غیبت کبری که با وفات نائب چهارم در سال ۳۲۹ آغاز شده است تا هنگام ظهور، مردم در مسائل مختلف به فقیهان و دین‌شناسان جامع‌الشرائط، بدون آنکه فهرستی از فقیهان با ذکر نام و مشخصات فردی از پیش اعلام شده باشد، به عنوان نائبان عام حضرت حجت علیه السلام ارجاع داده شده‌اند.

براساس آنچه اشاره شد در واقع حضرت ولی عصر علیه السلام برای دوره غیبت به دو روش، فرد یا افرادی را برای انجام امر یا امور جامعه معین کرده است: ۱. نصب خاص ۲. نصب عام. منظور از نصب خاص عبارت است از تعیین فرد یا افرادی معین، با نام و نشان برای انجام یک امر یا به عهده گرفتن یک مسئولیت است. نصب مالک اشتر نخعی به ولایت مصر از سوی امام علی علیه السلام یا انتصاب دیگر والیان از سوی حضرت علیه السلام یا نصب ابان بن تغلب از سوی امام باقر علیه السلام به منصب افتا یا نصب ذکریا بن آدم قمی به مرجعیت دینی مردم از سوی امام رضا علیه السلام یا نصب نائبان چهارگانه در دوره غیبت صغرا از سوی ولی عصر علیه السلام همه نمونه‌هایی از نصب خاص‌اند.

اما منظور از نصب عام این است که در آن حکم و جعل شرعی به "عنوان کلی" یا "ویژگی‌ها" تعلق می‌گیرد نه اشخاص با نام و نشان و بر این اساس، در بستر زمان افراد واجد آن ویژگی‌ها و صفات و خصوصیات، به مسئولیت معین منصوب می‌شوند. نمونه‌ای از نصب عام در کلام امام عسگری علیه السلام آمده است:

... فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه،

فللعوام ان یقلدو (حر عاملی، وسلیل الشیعه، ۱۸، ۶۵، کلینی، اصول کافی، ۱، ۸۸)

در فقه سیاسی، ولایت به معنای عهده گرفتن امری از امور و سرپرستی دیگران است. حضرت امام ولایت را به معنای حکومت و عهده گرفتن امر سرپرستی مردم می‌داند: ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس (امام خمینی، ولایت فقیه، ۴۰)

۲. کلمه فقیه، لحاظ لغوی از فقه به معنای فهم عمیق، درک و شناخت دقیق است و تفقه یعنی تلاش برای فهمیدن در فقه و کاوش برای دانستن عمیق و فقیه به شخص دانا و فهمیده اطلاق می‌شود.

و در اصطلاح فقیه یا مجتهد کسی است که قوانین حقوقی، عبادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام را به طور دقیق و عمیق و با دلایل هر یک از آن‌ها بداند و بشناسد (شکوری، فقه سیاسی اسلام، ۵۰) پس فقه در اصطلاح، دانش اجتهاد در احکام دین و فقیه عالمی است که قوانین و احکام شرعی را از کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط کرده و به دست می‌آورد. فقه تئوری واقعی تکامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، صحیفه امام، ۲۱، ۲۸۹) و فقیه کسی است که بر تمام ابعاد فقه احاطه داشته و همه حقوق و احکام اسلامی را می‌شناسد و در دوره غیبت تام و کبرای امام معصوم عهده‌دار مسئولیت اداره امور عمومی جامعه اسلامی است.

براساس آنچه اشاره شد، نظریه ولایت فقیه، استمرار و حضور عینیت احکام و قوانینی سیاسی و اجتماعی اسلام در متن جامعه اسلامی است و فقیهان پرهیزگار، عادل، زمان‌شناس، مدیر، مدبر، در عصر غیب امام عصر^{علیه السلام} بر طبق رهنمودهای آن امام و دیگر امامان پیش از او، مسئولیت اداره و جامعه اسلامی را در دوره غیبت کبری به عهده دارند. براساس این نظریه تشکیل نظام سیاسی و اداره جامعه اسلامی براساس تعالیم اسلام از سوی فقیهان جامع‌الشرایط تکلیف الهی است و هرگاه شرایط و امکان آن فراهم گردد واجب است به آن اقدام نمایند. چنان که با سامان یافتنی چنین حکومتی از سوی فقیه جامع‌الشرایط، مجموعه اختیارات حکومتی رسول اکرم یا امامان معصوم که در امر اداره جامعه داشته‌اند، برای چنین فقیه‌ی نیز وجود خواهد داشت^۱. از این روی گفته می‌شود

۱. ممکن است این سؤال در ذهن خطور کند که با توجه به منصوب بودن فقها به حاکمیت و مسئولیت اداره جامعه در عصر غیبت امام عصر جایگاه و نقش شهروندان و مردم جامعه اسلامی در این نظام سیاسی چه خواهد بود؟ با توجه به اهمیت بی‌ظیری که حضرت امام به مردم و مشارکت آن‌ها می‌دهد آیا این نصب به نادیده گرفتن نقش مردم در حاکمیت سیاسی نمی‌انجامد؟
در پاسخ می‌توان این طور توضیح داد که ولایت فقیه در مقام تشریح و ثبوت بر اراده و تشریح الهی مبتنی است،

"ولی فقیه" یا همان عنوان عام "عالم عادل" که یا با ابراز نظر عمومی مردم پذیرش وی محرز شده باشد و یا از طریق مجلسی متشکل از فقهای منتخب مردم، به عنوان ولی امر و رهبر جامعه انتخاب گردد، چون ابراز نظر مستقیم یا غیر مستقیم مردم در چارچوب مجوز شرعی یعنی انتخاب از میان فقها انجام شده است، از شرعیت الهی نیز برخوردار است و تداوم بخش نبوت پیامبر و امامت ائمه معصومین و ضامن حاکمیت احکام الهی است. چنان که عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم به‌شمار می‌آید. ترسیم سیاست‌های کلی نظام و اتخاذ تدابیر و موضع‌گیری -

اما در مقام اجرا و اثبات و عینیت بر خواست، اراده و اقدام مردم. یعنی تعیین مصداق یا مصداق‌تحت‌نشدن‌های معین واجد شرایط در هر زمان، در گرو تلاش و انتخاب مردم است. در حقیقت این مردم‌اند که برای شناخت مصداق منطبق با آن عنوان کلی تلاش می‌کنند و با مراجعه به فقیه‌شناسان و از طریق آنان زمینه لازم را برای به عینیت رساندن تشریح عام الهی مهیا ساخته و فقیه جامع‌الشرایط را برای اعمال ولایت و حاکمیت اسلام برمی‌گزینند و حاکمیت او را مستقر می‌سازند. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

«نقش مردم در مقام اثبات و تحقق و اجرا، چه درباره اصل دین، چه درباره نبوت، چه درباره امامت بالاصل و چه درباره نصب خاص، نقش کلیدی است؛ تا چه رسد به ولایت فقیه که نصب عام است. مردم اگر - معاذ الله - اصل دین را قبول نکردند، دین، نسبتاً منسباً و فراموش شده می‌شود؛ اگر مردم نبوت پیامبری را قبول نکردند، آن پیامبر مهجور می‌شود و اگر امامت امامی را قبول نکردند، آن امام مهجور می‌شود؛ و لو آنکه آن امام، همان حضرت علی بن ابی‌طالب باشد.

بر پایه این دیدگاه حکومت اسلامی دارای مشروعیتی با واسطه است. بدین بیان که هر چند همه فقها ولایت شرعی دارند، اما ولی امر مسلمین کسی است که از حمایت مردمی نیز برخوردار باشد و در واقع با پذیرش مردم، مشروعیت عام الهی فعلیت می‌یابد. حضرت امام در عین تأکید فراوان بر مشروعیت الهی عام فقها و دین که حکومت غیر ولایت فقیه، حکومت طاغوت است و طاغوت وقتی از بین می‌رود که با امر خداوند کسی نصب شود در عین حال ولایت را از آن فقیه می‌داند که یا با ابراز نظر عمومی مردم پذیرش وی محرز شده باشد و یا از طریق مجلسی متشکل از فقهای منتخب مردم، به عنوان ولی امر و رهبر جامعه انتخاب گردد و بدین ترتیب چون ابراز نظر مستقیم یا غیر مستقیم مردم در چارچوب مجوز شرعی یعنی انتخاب از میان فقها انجام شده است، از شرعیت الهی نیز برخوردار است.

بر دیگر سخن حضرت امام در مورد منشأ مشروعیت ولی فقیه، از نظریه «مشروعیت نصب عنوانی» حمایت می‌کند؛ بدین مفهوم که در دوران غیبت «موضوع را عنوان «عالم عادل» قرار داده‌اند تا همیشه محفوظ باشد» و عنوان عام «عالم عادل» مشروعیت دارد بنابراین هر کس که این عنوان را داشته باشد، دارای ولایت است، اما بدیهی است که اعمال ولایت توأمان همه فقها موجب هرج و مرج می‌شود، از این رو می‌باید دیگر فقها از فقیه‌ای که به قدرت رسیده، پیروی کنند. اما به قدرت رسیدن فقیه نیز باید بدون تحمیل بر مردم باشد. از همین رو از نگاه حضرت امام، ولایت فقیه‌ای نافذ است که منتخب مردم باشد.

حاصل آنکه سیره حضرت امام حاکی از آن است که ایشان رهبری خویش را به روشنی به تأیید شارع و به قبول مردم می‌داند. یعنی تأکید بر نوعی مشروعیت الهی با واسطه و یا الهی - مردمی که در آن بر «نقش مردم در مشروعیت حکومت اسلامی و نقش آنان در انتخاب و عزل حاکم و تعیین محدوده اختیارات او» (در قالب تدوین قانون اساسی) تأکید گردیده است.

های قاطعانه، سازش ناپذیری در برابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی از برجسته‌ترین ویژگی‌های رهبری انقلاب اسلامی است که در دوران سخت مبارزه بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه مبارزه با آنان داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رهبری حضرت امام قدس سره مهم‌ترین تأثیر را در استمرار و استقامت اصول و ارزش‌های انقلابی و لغزش زدایی و ثبات و امنیت و پیدایش نهادهای انقلاب و اقتدار حکومت و وحدت امت اسلامی و خنثی‌سازی نقشه‌های فراوان دشمنان داشته است، چنان که بعد از عروج معمار بزرگ انقلاب نیز بحمدالله تلاش شده است انقلاب براساس آرمان‌ها و اهداف حضرت امام راه سپارد.

رهبری انقلاب و نظام اسلامی، آفت‌ها و آسیب‌ها

اما درباره آسیب‌هایی که در ارتباط با ولایت فقیه یا آنچه با عنوان نظریه سیاسی برآمده از اسلام ناب و تشیع یاد کردیم - می‌تواند متوجه اسلام و انقلاب باشد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. بدیهی است، این آسیب‌ها می‌تواند از سوی دشمنان انقلاب و اسلام اعم از داخلی و خارجی و دیگر دوستان نادان یا کج فکر انقلاب پدید آید.

۱.. شبهه در پیشینه، مبانی عقلی و نقلی - قرآنی و روایی ولایت فقیه.

۲. القای منافات داشتن ولایت فقیه با اختیار و آزادی مردم. اسلامیت با جمهوریت.

۳. القای ناکارآمدی نظریه ولایت فقیه در جهان مدرن.

۴. افراط و تفریط درباره جایگاه ولی فقیه. یعنی قداست بخشی افراطی و تقدس زدایی بی‌مورد. روشن است، از یک سو ولی فقیه در انقلاب و جمهوری اسلامی به عنوان جانشین عام امام معصوم است و لذا رابطه مردم با رهبر و ولی فقیه - به هر اندازه که توانسته باشد خودش را به ویژگی‌های معصومان نزدیک کند، صرفاً یک رابطه سازمانی و تشکیلاتی و مدیریتی نیست بلکه رابطه‌ای معنوی و الهی است و مردم به ولی فقیه نه صرفاً به عنوان مدیر، ناظر و مشرف بر امور جامعه و کشور که به عنوان مرجع دینی و ملجأ معنوی و سلوکی می‌نگرند.

از سوی دیگر، این شأن و جایگاه معنوی به هیچ رو ولی فقیه را در حصار آهنین که ثبوتاً و اثباتاً دچار خطا نمی‌شود قرار نمی‌دهد. ولایت فقیه که به تعبیر حضرت امام، ولایت قانون است را خارج از قانون و مقررات اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از اسلام است قرار

نمی‌دهد^۱. چنان که ولی فقیه را غیرقابل نقد قرار نمی‌دهد اما نقد هر فرد یا گروه یا طبقه، مکتب، معلم، مدیر، مسول، رهبر و ... ساز و کار خودش را دارد

۵. سهل انگاری ولی فقیه نسبت به اجرای قانون، امام خمینی درباره این که در نظام اسلامی، قانون الهی بر جامعه حکم فرماست نه اراده شخصی امام و رهبر، بارها اشاره فرموده است از جمله می‌فرماید: اسلام دین قانون است، پیغمبر هم خلاف قانون نمی‌توانست بکند، نمی‌کرد هم، البته نمی‌توانست هم بکند. خدا به پیغمبر می‌گوید که اگر یک حرف خلاف بزنی، رگ گرفت را قطع می‌کنم! حکم، قانون است. غیر از قانون الهی کسی حکومت ندارد. برای هیچ کس حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه، همه تحت قانون عمل می‌کنند مجری قانون هستند همه، هم فقیه و هم غیر فقیه همه مجری قانون‌اند. فقیه ناظر بر این است که اینها (مسئولان نظام) اجرای قانون بکنند، نه این که می‌خواهد خودش یک حکومتی بکند.

۶. مصادره ولی فقیه و رهبر جامعه اسلامی به نفع یک جریان خاص اقلیت و یا حتی اکثریت. به نظر می‌رسد این نکته می‌تواند در کلیه نهادهایی که بطور خاص زیر نظر ولایت فقیه‌اند، یا به نحوی در انتساب به رهبری انقلاب در حال فعالیت و خدمت‌اند، مصداق پیدا کند؛ امامان جمعه، جماعات، و بسیاری نهادها و ارگان‌های دیگر؛ چه از یک سو در ضرورت وجود چنین نهادهایی نمی‌توان تردید کرد، و از سوی دیگر در دین‌داری و تعهد اکثریت شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی کشور نیز نمی‌توان تردید کرد و افراد را همراهی با انقلاب ندانست. در احوالات پیامبر ﷺ و انسان‌های بزرگ و معلمان تاثیر گذار، وارد است که حتی نگاه‌هایشان را با همه مخاطبان تقسیم و بلکه برای همه بالسویه توزیع می‌کردند.

۷. تکمله نکات قابل توجه مربوط به ولایت فقیه (ثقل دوم انقلاب اسلامی) را پیام‌هایی قرار می‌دهم که مفسران عالیقدر ذیل آیه‌ای که در اول مقاله بدان اشاره رفت، مورد توجه قرار داده‌اند. بر اساس آنچه از این آیه بر می‌آید، از اصول و شرایط رهبری و مدیریت، سعه‌ی صدر است. حضرت سلیمان جمله‌ی "لَا يَشْعُرُونَ" را آن هم از مورچه‌ای می‌شنود، ولی به روی خود نمی‌آورد و لبخند می‌زند. "فَتَبَسَّ"

و در واقع از حرف حق و از انتقاد ولو وارد نباشد و از هر کس باشد استقبال می‌کند حتی اگر مورچه باشد.

۱. در واقع یکی از نقاط فارق مهم میان ثقل اسلام با ثقل انقلاب اسلامی است.

نکته دیگر این است که. دعا، مخصوص هنگام اضطرار نیست؛ انبیا در اوج عظمت و قدرت دعا می‌کردند و توفیق شکرگزاری را از خداوند باید خواست. رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ.

و نکته سوم این که: انسان در برابر نعمت‌هایی که تاکنون به او رسیده باید شکر کند و در برابر مسئولیت آینده باید به فکر عمل صالح و جلب رضای خدا و ملحق شدن به نیکان باشد. أَشْكُرَ - أَعْمَلُ صَالِحاً...

و شکر خداوند، تنها با زبان نیست، عمل صالح و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌ها نیز شکر الهی است. أَشْكُرَ ... أَعْمَلُ صَالِحاً و کار، به شرطی نیک است و ارزش دارد که خداپسند باشد. "صَالِحاً تَرْضَاهُ"

و نکته چهارم این که هرچند لازمه حکومت لشکریان فراوان و حاکمیت قوی و فهم زبان حیوانات و تسخیر طبیعت و ... است اما رسالت حکومت پیامبرانه عمل صالح و دعا و تلاش حاکمان برای انجام کار خوب باید باشد.

نکته پنجم این که حتی انبیا نیز به امداد الهی نیاز دارند. أَوْزِعْنِي ... أَدْخِلْنِي، برخورداری از امکانات، و قدرت امروز را نشانه‌ی رسیدن به رحمت الهی نمی‌دانند و برای رشد و تعالی خود و جامعه دعا می‌کنند.

وما نیز به شکرانه چهلمین سال انقلاب اسلامی، به روح ملکوتی حضرت امام و همه یاران با وفایش و شهدای انقلاب اسلامی درود فرستاده برای جانبازان سلامتی و برای همه ملت شریف ایران آرزوی بهروزی داریم.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه‌المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۹۹۲م.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی - الهی)، تهران، اسوه، ۱۳۶۹.

۶. _____، **ولایت فقیه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۷. _____، **صحیفه امام**، مجموعه آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۸.
۸. _____، **کشف اسرار**، قم، آزادی، بی تا.
۹. _____، **نگرش موضوعی به وصیت نامه**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، **بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان**، تهیه و تنظیم محمد امین شاهجویی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۱۱. _____، **ولایت فقیه**، ولایت فقاقت و عدالت، تهیه و تنظیم محمد محرابی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. شکوری، ابوالفضل، **فقه سیاسی اسلام**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، قم، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۱۷. نصیری، محمد و همکاران، **رهیافت تحلیلی به وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴.

